

نجمت

۱۳۲۹ ۲

شماره ۱۹ بیج الاول سنه ۱۳۲۹

فہرست مندرجات

۱ خطبہ مبارک حضرت عبداللہؓ اور "ظہور مظاہر مقدسہ"

۲ اشعار ابدار خانیاب زین العابدینؓ اور "من کل امر مسلمین"

۳ مکاتیب امامیرزا احمد شہاب از پاریس

۴ شکر

۵ فصیحہ در شرح حضرت عبداللہؓ

Address: Najme Bakhtar, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

صفحه اول ۱
جلد سوم ۳
شماره نوزدهم ۱۹
قیمت اشتراك
سیکاگو ۴

بناک انکسار

PAGE 1
VOL. III
No. 19
سالی دوازدهم قرآن
ماه علا ۴

این مجله بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل بیگانه گستر
و وحدت ادیان و اندیشه علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در احوال جهان و توضیح
حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق مبدا اداره است قبول و نشر خواهد کرد

مظاهر مقدسه

خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء در ظهر
مظاهر مقدسه الهی در خانه ائمه الله المنجذبه
منیس پاریس مورخه ۳۱ جولای ۱۹۱۲ که در
حضور جمعی از بزرگان امریکا که در این نقطه برای ایشان
جمع شده اند ساعت پنج بعد از ظهر فرمودند

من از سسز پاریس بسیار ممنونم که سبب شده
باشم با ملاقات و معاشرت میکنم من بدان انسان
شرقی هستم و شما از اهالی این بلاد غرب هستید
ممکن نبود اجتماع ما در یک جا لهذا سسز پاریس
سبب شده که من باشما معاشر و مجالس شده ام
لذا از او بسیار ممنونم که مرا با شما آشنا کرده است
من از شرق آمدم چون باین بلاد رسیدم ببلاد
امریکا رسیدم دیدم ملت در ادیان خیلی ترقی
کرده است چه در تجارت چه در صناعت چه
در علوم مادیه ترقی زیاد نموده است مملکت از
هر جهت معمور است هم چنین در بلاد اروپا
ترقیات مادیه در نهایت درجه است و روز
بروز هم تزیاید پیدا میکند و کن دیدم که ترقیات
روحانی نطف کرده است احساسات روحانیه

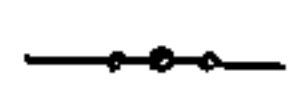
ملکوتیه کم شده است توجه بخدا کم شده است
جمیع قلوب متوجه با امور دنیاشده است هر کس
آرزو میکند که حیات جسمانیش ترقی کند و ثروت
دنیوی بیابد راحت و آسایش ناسوتی حاصل نماید
مختصر این است احساسات مادی بسیار است و
احساسات ملکوتی کم و در جمیع اطراف جهان چنین
است ولی از برای عالم انسانی سعادت بدو است
حصول احساسات روحانی ممکن نه و از برای
بشر راحت و اطمینان جز توجه بملکوت الله حاصل
نشود جدا از مواهب مادیه متولد گردد اما
روح از فیضات الهیه زنده شود سرور حقیقی روح
روحانی جز با احساسات ملکوتی ممکن نیست زیرا
عالم بشر عاقل به بلا یا ورزایا است انسان معصوم
هر بلائی و مصیبتی است هر انسان که بد بر این است
که غمی و غصه دارد هر یک از جهت شل
شخصی است در نهایت ثروت اما من اجتناب علیل
است از این جهت محزون است شخصی در
نهایت صحت است اما یک مصیبتی بر او وارد میشود
یک طفلی از اطفالش یا یکی از نزدیکترین اقربانش
یا یکی از بهترین دوستانش بمیرد و از این جهات
محزون است شخص دیگر ملاحظه میشود
دشمن دارد و دشمنان پاپی او میشوند از

این بس غمور است و اگر از جمع جهات سرور او
 مکل باشد عسور واقع میشود و از این جهت
 غم و غصه است خلاصه راحتی برای انسان
 در این جهان نیست نفسی نمی تواند بیاید که
 غم و غصه نداشته باشد اما اگر احاسات
 روحانی داشته باشد توجه ملکوت الهی داشته
 باشد این از برای او مدار فستلی است وقتی که
 توجه خدا میکند احاسات روحانی می باید هر
 غم و غصه را فراموش میکند اگر از جمع جهات
 بلا یا بر او هجوم کند تسلی قلب خارج وقتی توجه
 بخدا میکند جمع این عزت و همود و غمور زائل
 میشود نهایت فرح و سرور حاصل میکند نباتا
 الهی احاطه نماید در نهایت ذلت غرت بر او
 خود مینماید در نهایت فقر خود را غنی مینماید
 در زمان قیام وقتی آمد که احاسات روحانی
 مانند مادیات غلبه کرد جمع افکار بشر هر در
 ناسوت شد کسی را توحهی خدا مانند ابواب
 معرفت الله سدود شدند ناراحت الله بکنی
 خواموش گشت جمع بشر در جهانه غرق شدند
 حضرت ابراهیم ظاهر شد بر روحانیات بروج آمد
 الوار ملکوت طلوع کرد نوحه حیات در قلوب دید
 روحانیات ظاهر شد قوای ملکوت بروز نمود و
 غلبه بر قوای مادیات کرد نور هدایت بر افروخت
 ما آنکه عالم بشر با نور ملکوت الهی احاطه گردید بعد
 از مدتی باز آن انوار خواموش شد ظلمات مادیته
 جهان را در بر گرفت خلق از خدا غافل شدند
 توحهی ملکوت نماید حضرت موسی ظاهر
 شد غلب حیانت را بلند کرد به بیان ملکوت
 باشرت نمود شمع هدایت روشن شد
 انوار ملکوت از هر جهت تابید اسرائیلیان

بجذب ملکوت الله شدند بعد از مدتی باز
 آن شمع خوارش گشت عالم را ظلمات احاطه
 کرد مردم مشغول با سر و جسمانی شدند نباتا
 جمع بشر مادی شد جمع قلوب تعلق بعالم مادی
 یافت و جمع ناس مانند حشرات تنزل در اعماق
 زمین کردند و جمع نوع انسان مانند حیوان
 شد ابد احاسات روحانی نماید ابد انوار
 هدایت نماید جمع ملل غرق مادیات شدند
 در چنین حالتی کوکب سبع طالع شد صبح هدایت
 دید انوار ملکوت روشن شد احاسات روحانی
 نبعان کرد قلوب منجذب بخدا شد ارواح
 بشر به اشارات گردید روحانیات بر
 مادیات غلبه کرد بد رحبه رسید که مادیات
 راهی حکمی نماید مدتی بر این منوال گذشت
 بعد جزیره العرب تارک شد وحشت بمیان
 آمد خونخواری بمیان آمد اقوام عرب یکدیگر
 حرب پرداخت خون یکدیگر را میرنجند اموال
 یکدیگر را غارت میکردند اولاد یکدیگر را اسیر
 مینمودند در همچو حالتی حضرت محمد ص
 جزیره العرب ظاهر شد این قبائل و عشائر وحشت
 را تربیت کرد این نوس گمراه را هدایت نمود این
 نادانان را نورانیت مدنیست نور ساخت
 نور تربیت شد احاسات روحانیته حاصل
 گردید توجه بخدا تحقق یافت بعد از بیستم
 خورد کوکب نورانی هدایت غریب کرد ظلمت
 ظلمات احاطه نمود قوای مادی بر روز ظهور
 کرد احاسات دنیته نماید قلوب تارک شد
 عقول تدفیک کرد در این وقت حضرت باب در
 ایران ظاهر شد کوکب حضرت بهاء الله طلوع
 نمود و انوار ملکوت باشد قوی تابید قوای مادی

در شرف و فضل گردید احاطه نماید همانند نورانیست آسمانی طلوع کرد و وحشیت منفع شد تربیت الهیه ظاهر گردید قوای مغنویه تاثر نمود فقلت و ضلالت خلق کم شد و الا ان در ایران نورانیست بهمان الله چنان احاطه کرده است که نفوس تربیت میشوند خلقی پیدا شده اند که مثل ملائکه گشتند که بجان و دل متوجه ملکوت الله هستند و غرق در محراب روحانیات هستند چنان هستند نورانی هستند آسمانی هستند ابدان آنها باین دنیا ندارند کار میکنند صنعت دارند مشغول به تحصیل معیت هستند و نهایت همت را مینمایند کنز قلوبشان متوجه جدا است روحشان مستبشر بشارت الله است اخلاقشان بسیار ترقی کرده است از اخلاق مذمومه در میانشان نمانده بجمع خلق عالم مهربانند جمیع بشر را دوست میدانند کل را اقوام و خویشان خود میدانند عالم انسانی را یک شجر مینامند و جمیع افراد بشر را بمنزله برگها و شکوفه ها و اثمار آن شجر میدانند نهایت آرزویشان صلح عمومی است و اعتقادشان وحدت عالم انسانی است مشتاق ترقی علوم و فنونند و سعی در آنچه سبب علو عالم انسانی تعصباتی ندارند تعصب مذهبی ندارند تعصب جنسی ندارند تعصب وطنی ندارند تعصب سیاسی ندارند تعصب لسانی ندارند از جمیع این تعصبات آزادند روی زمین را یکوطن میدانند و جمیع بشر را یک ملت میدانند و جمیع نفوس را بندگان حق می شمردند و خدا را جمیع بشر مهربان میدانند لهذا آنان با جمیع بشر مهربانند هیچ مقصودی ندارند جز رضای خدا آرزوی ندارند

بختیست فلوس انسانی بجهت حصول این مقام بر او ها زیاد دیداند احزاب ساینه برایشان هجوم آوردند و بنهایت تعصب برخوانند اموال اینها را غارت کردند و بدینجه که بعضی نفوس را جسدشان را سوزانیدند و کنز اینها ابدان فتورینا آوردند هر روز هدف تیری شدند و در هر وقت جانفشان بودند و بکمال سرور و فرح شهادت را قبول کردند تا اینکه ناصر الدین شالا مرده تعصب باینها کم شد قدری امنت پیدا کردند و حالا بیشتر از پیش میگویند تا جمیع بشر یا یکدیگر مهربان شوند و نوع انشا حکم عاقله واحد یابد و در این خصوص نهایت جانفشان مینماید تا عالم انسانی نورانی گردد و عالم تا بسرف انعکاسات عالم لاهوتی شود و قلوب ظلماتی نورانی گردد و رخنه ان عالم بشر زایل گردد و فضائل آسمانی جلوه کند نظر باین جهت است که من این سفر بعید را قبول کردم و تا باینجا آمدم که تا شرف و غرب بهم التیام یابد نهایت ارتباط حاصل کنند معاشرت یکدیگر نمایند و سبب راحت یکدیگر شوند اگر شرف و غرب به دیگر الفت پیدا کنند علم صلح عمومی موج زند و وحدت عالم انسانی جلوه کند و از برای کل راحت و آسایش حاصل شود لهذا تضرع و زاری بملکوت الهی می کنم که خدا این وجود را روشن و این قلوب را نورانی نماید جانها را به شادانی آسمانی مستبشر کند تا جمیع دنیا به خدا محفوظ مانیم و در ظل عنایت او بنهایت سعادت برسیم راحت جسمانی یابیم و سعادت روحانی جوئیم و از جمیع جهات بنهایت آرزو و آمال خیریت برسیم این است آمال من این است مناجات من بخدا



مکتب کلامی مسکین

اشعار ابدل مرعوب نایب ضاعلی ابن وکیل مقبولی

علا شد پرغوغا
برخیز و تماشا کن
غوغالت در او یکا
بردار سرازیر
بر اوج فلک و سگر
هان سیرق یا ایچی
ای خستند غفلت
ای مستوحیت
هنگامه شده بریا
رفیق اشیرالجانا
در ملک و فرنگینا
جست در او یکا
بگره از ادیان
آورده بر او ایمان
بانغمه یا بشیرا
در حیرت با جا این
واجب بود ایگانین
در لفظ اگر معنی
در صومعه ترسها
در دیر و کلیساها
قشیر کشر هورا
ای مژه دل خون
هلبعد بها بمنوع
دنیای جدید احیا
این بهای را
در کبریا را
تعلیم دهد اینجا
دلها می شلند
ز اعجاز می باشد
کوران جهان دنیا
تا کی نشوی مقبل
بگذر تو از آب و گل
ای ماحدی نقوی
صلح بینی آدم
سکندر در عالم
خود صلح بلل اجدا
نگشای دو چشم بین
خدمت که کند بر دین
بجز عبد البهائتها
برخیز و تماشا کن

بجز بخت

ز دل کور سر غیبت
ناقوس غیبت
اندر همه دنیا
برخیز و تماشا کن
آن کهنه اما آمد
چندانند برجا
برخیز و تماشا کن
ای منظر دیدار
پرده برگرفته بار
خود طلعت نورا
برخیز و تماشا کن
باز بنده مقصود
باترانه داوی
جلوه گردش از عکا
برخیز و تماشا کن
نور عدل تابان شد
نار حبه فرزان شد
هان زینت دنیا
برخیز و تماشا کن
در بحر عنای حق
مکن شد متغرف
اکن بدوشد گویا
برخیز و تماشا کن

مکتب از پاریس

تاریخ ۲۷ شهر جانویه ۱۹۱۳

خوار آقا میرزا احمد سهراب نوشته اند که :

امروز بعد از ظهر علی در خانه مستراکت بود جمعی از یاران الهی در آنجا جمع بودند حضرت من اسراحه اندک خطابه مفصل ادا نمودند که بی نهایت مؤثر واقع شده حاضرین اظهار سرور و فرح نمودند شاید نایستیم ماه آینده در پاریس تشریف داشته باشند و از اینجا عازم استوت کارت ل یکی از شهرهای معتبره المان آگشته بعد بطرف مصر و از آنجا عازم مرجعت نمایند امروز ظهر مناسبی حضرت مولی الوری گرامری آن اخوی مهربان [آقا محمد مصطفی] را نمودند و فرمودند که " فی الحقیقه شجاع بود از نفوس نادیده عصر بود "

مکتوباتی

از پاریس مورخه ۹ فروردین ۱۹۱۳

الحمد لله شمس عهد و میثاق در نهایت اشراق از افق پاریس بر عالم و عالمیان میدرخشد و قلوب بواسطه انوار پرلمعان محبت و رأفت جمال جانان روشن میگردد. گوشها بواسطه اصغار و بیانات مبارک مهتر میشوند. چشمها از مشاهده جمال بیمثال بر حنائات مجالس و محافل هر روز و هر شب حاضر و مهیا و نفوس بشیما از یار و رفیق و آرو و پوی و ایرانی بصورت در بر عالمیان شرف گشته شفته صفات و کمال و کرمشایق میگردند در استان سرور زند یاران پروله و انجمنند هر یک شمع مجلس است میسوزد و نغمه میبخشد در روز حضرت حاجی امین و آقا میرزا غیرالله خان و اخوی ایشان آقا میرزا و طحان الله خان و آقا محمدخان و آقا میرزا عبداللّه و دکتر مهدی خان مرجع شده عازم ایران گشتند شاید در هفته آینده بمثل مهتابان و پیمان از افق المان بدید خشد و آن مملکت را پر از فیوضات حضرت رحمن فرماید.

بفرستند و هرگاه تغییر محل و مدرس کنند یا آنکه خرید نمی رسد فوراً باین اداره اطلاع دهند

قصیدک

در صبح حضرت عبدالبهاء یکی از شعراء ایران بیان کرد در پاریس حضرت مجلس اعیان ایستاد بصورت جلوه خیزد.
 تاریخ: ۲۸ صفر ۱۳۲۱ مطابق ۶ فروردین ۱۹۱۳
 در ظلمت و نور و ضیائی به از تو نیست
 سر کند بر بها که بهائی به از تو نیست
 هر کس به بزرگی خداوند پای نیست
 این بند را یقین که خدای به از تو نیست
 گم گشته گان وادی اغفال و جهل را
 راه نجات و راهنمای به از تو نیست
 نمیدید اگر حکیم سخت را بکوه طور
 نمیکمت چندانکه لقای به از تو نیست
 بر این زمین بی شر از نفس سرمدی
 باریان حتی و ممانف به از تو نیست
 گواستیم مرضی و آرو پاست مرگش را
 این در ره راهب و درواغ به از تو نیست
 آنکه شد شهید عشق و عاشقان تو
 بر اهل وی جز او عطا به از تو نیست
 گویند است عارف و کبریا و اولاد برک + شاکر بود که بر تو نوازی به از تو نیست

شکر

نجم باختر از جمیع حضرات شکرترین معنون و شکر بوده و هست زیرا فی الحقیقه اجتناب الهی سبب بودند که این خرید بهائی بجمع آفاق منتشر شود چون الان سال است و باخر رسید لهذا آرزو منماید که عدد مشترکین زیادتر شود و قیمت اشترک سال چهارم را بنویسد ارسال فرمائید و خواهش منماید که آدرسهای خودشان بفارسی و انگلیسی بنویسند و به یکجا